

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نویسنده: زنده یاد احمد قاسمی – بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۰۹ دسمبر ۲۰۲۲

جامعه شناسی

(۱۶)

کورپوراسیون جنبه های خود را از دست می دهد:

اقتصاد سرمایه داری ترقی یافت. همان طور که گفتیم، تجارت محلی پایبند مقررات دقیق کورپوراسیون و سیستم حمایت اقتصادی شهرها بود، ولی این قیود در تجارت بزرگ وجود نداشت و تجارت بزرگ فقط تابع اراده فردی تاجر بود که نمی خواستند به هیچ قیدی مقید باشند. برای نمونه تاجر این دوره می توانیم ژاک کور (۱۳۹۵ – ۱۴۵۶) فرانسوی را اسم ببریم، این شخص که ثروت خودش را از راه حقه بازی و جعل و احتکار به دست آورده و تاجر درستکار را ورشکست کرده بود، وقتی که به جرم جعل در سکه به جزیره قبرس تبعید شد، ثروتی معادل ۲۲ میلیون فرانک طلا، یک قصر عالی، چندین هتل در پاریس و شهرهای مهم دیگر، و قریب سی پارچه ملک از خودش باقی گذاشت.

سرنوشت ژاک کور سرنوشت بسیاری از تجار دیگر بود. تاریخ قرن ۱۵ پر است از مردان جدیدی که مانند او ثروت خودشان را از احتکار و انحصار و سوء استفاده از اعتبار به دست می آورند.

البته کسانی که این قدر در پی ثروت می دویدند، به هیچ وجه پایبند مقررات نبودند، و بین آنها و بورژواهای کوچک که در کورپوراسیون ها جمع شده بودند، به عقاید قدیم اعتقاد داشتند و می خواستند رقابت را قدغن کنند و از بالا رفتن قیمت و بلعیدن شدن مواد اولیه جلوگیری نمایند، هیچ وجه شباهتی موجود نبود. اما دیگر کسی نمی توانست خودش را از دام هائی که سرمایه گسترده بود، خلاص بکند. دیگر کسی نمی توانست جلوی عملیات سرمایه را بگیرد، در اجتماعی که در آنجا وسائل حمل و نقل زیاد است و در آنجا قدرت پول توسعه پیدا می کند. حمایت طلبی های اقتصاد شهری نمی تواند در مقابل هجوم تجارت خارجی یک سدی تشکیل دهد.

پیشه وران کارگاه های کوچک هیچ عیال نمی دیدند جز این که دور خودشان دیواری بکشند و به کسی اجازه دخول در کورپوراسیون ندهند. از این جهت روز به روز شرایط ورود در کورپوراسیون دشوار تر شد و کورپوراسیون ها هر شغلی را محدود کردند به یک عده استادها که آن شغل را به فرزندان خودشان به ارث منتقل می کردند. در هر شهری صنعت محلی یک امتیاز شده بود منحصر به شرکت پاترن ها، دیگر کارگر نمی توانست امیدوار باشد که به مقام استادی برسد و کم کم به وضعیت پرولتاریا نزدیک شد و بالاخره بورژوازی در چنگ استثمار چند نفر پیشه ور که به آنها علی رغم توده کارگرها امتیاز داده بود، افتاد.

پیدایش اقتصاد ملی - سابقاً شرح دادیم که حمایت از صنایع شهر ها چطور مبدل به حمایت از صنایع کشور گردید. کم کم اقتصاد شهر ها به اقتصاد ملی تبدیل یافت و بازار ها نقش جدیدی پیدا کرد. این بازار ها که هر چند گاهی یک مرتبه تشکیل می شد، دیگر به منزله پناهگاه موقتی تجار کشور ها به شمار نمی رفت، بلکه جنبه ملی به خودش گرفته بود. به این معنی که این بازار ها وسیله ای بود که دولت ها بتوانند معاملات تجارتي را که عموماً به ضرر همسایگان آنها به عمل می آمد، در کشور خود شان انجام بدهند. کم کم فکر رقابت، نه فقط در میان تاجر ها، بلکه در میان ملت ها پیدا شد و مثلاً بازار های لیون نماینده فعالیت اقتصادی فرانسه گردید. این بازار های لیون را سلطنت فرانسه به وجود آورده و توسعه داده بود، تا رقیب بازار های ژنو باشد.

به این طریق، فعالیت تجارتي دولت ها آغاز شد و کوشیدند که اقتصاد ملی را روز به روز رونق بیشتر بدهند. اما اقتصاد ملی که تازه به وجود آمده بود، نمی توانست به خود کشور محدود بماند. زیرا که کمتر کشوری است که بتواند حواجز خودش را به تمامی از داخل کشور رفع نماید، علی الخصوص که در این دوره دو کالا نقش عمده داشت: یکی حبوبات که در بعضی از ناحیه ها مثل جزیره سیسیل و غیره خیلی زیاد به دست می آمد و به ممالک کم جمعیت یا ممالکی که کمتر ثروتمند بودند، فرستاده می شد؛ دیگر نمک که فقط در بعضی از نواحی یافت می شد و منحصر به همان نواحی بود، مثلاً تولید نمک در سوئیس و نواحی مجاور آن وسیله ای بود در دست سوئیس ها برای اعمال نفوذ سیاسی و همچنین رقابت. پس، ملاحظه می کنیم که مخصوصاً در اثر وجود این دو کالا که به بعضی از کشور ها اختصاص داشت، هیچ ملتی نمی توانست به خودش اکتفاء کند و مجبور به مبادله و تجارت با ملت های دیگر نباشد.

دولت ها همانطور که اقتصاد ملی به وجود آوردند، می خواستند روابط ماوراء دریا ها را هم برای خود شان انحصار کنند و به عبارت دیگر، می خواستند آن روابط را "ملی کنند"، مثلاً سیاست دریائی انگلستان با حکومت هانری هفتم (۱۴۸۵ - ۱۵۰۹) شروع شد.

هانری هفتم برای این که ملاحان انگلیسی بدون فعالیت نمانند، دستور داد که شراب های فرانسه نباید به انگلستان حمل شود، مگر در روی کشتی های انگلیسی یا ایرلندی - بعداً این قاعده را در باره شراب از ممالک دیگر هم عملی کرد. ضمناً قرار گذاشت که انگلیسی ها در بنادر انگلیس نمی توانند محصولات خود شان را بر کشتی های بیگانه بگذارند مگر در صورتی که در آن بندر ها کشتی خالی انگلیسی نباشد.

در آن دوره، وضع دریانوردی طوری بود که فقط محصولات قیمتی و فلزات گرانبها می توانست موجب تجارت بزرگ آن ور دریا ها بشود، و ادویه در رأس محصولات قیمتی قرار داشت.

چون این کالا ها فقط از نواحی مخصوصی به دست می آمد؛ چون لازم بود که کشتی های مرتب و مسلحی برای حمل و نقل این اجناس به کار برود؛ چون می بایست کالا هائی که بهای آنها در معرض تغییرات ناگهانی است، انبار و نگهداری بشود؛ تمام این عوامل باعث می شد که تجارت جنبه یکی از خدمات عمومی را به خودش بگیرد و از این جهت می بایست که یک تشکیلات انحصاری حتی انحصار دولتی به وجود بیاید.

به این طریق مثلاً تجارت فلفل در انحصار پادشاه پرتغال بود و او به دیگران کنترات - قرارداد - می داد.

تمام تجارت هندوستان در لیسبون (بندر پرتغال) انبار می شد، صندوق های مهر شده به آنجا می آمد و فقط اشخاص معین حق فروش ادویه را داشتند و کالا های صادراتی را هم آنها معین می کردند.

حتی کسانی که پروانه داشتند، می بایست اجناس خود شان را به وسیله عاملین پادشاه وارد کرده، نصف فلفل خود را به پادشاه بدهند.

این انحصار تجارت در سائر کشور ها هم مرسوم شد، اما هیچ کدام از این پادشاهان تجارت پیشه برای مسلح نمودن کشتی ها و بار کردن کالا های صادراتی دارای سرمایه ضروری نبودند و همچنین نمی توانستند پخش ادویه و یا فلزات قیمتی را در اروپا تأمین بکنند و از این جهت غالباً به مأمورین باربری متوسل می شدند. مثلاً شهر لیسبون با آن که صد هزار جمعیت داشت (جمعیت آن در عرض یک قرن سه برابر شده بود) با آن که بندر آن همیشه پر بود، با آن که پادشاه، منافع عظیمی از تعرفه های گمرکی و محصولات انحصاری و باج های پادشاه هند برمی داشت، برای ملت هائی که از لحاظ تجارتی دارای تشکیلات بهتری بودند، مرکز معاملات شده بود و حمل و نقل چیان بلژیک و هالند و بانکداران المان در آن جا مداخله می کردند.

مشخصات اقتصاد اروپای غربی در آخر قرن ۱۵:

به طور خلاصه، چهار چیز مهم است که اقتصاد اروپای غربی را در آخر قرن ۱۵ و اوائل قرن ۱۶ مشخص می کند:

- ۱ - ملی کردن قوای اقتصادی.
- ۲ - توسعه اقتصاد های ملی و فعالیت مبادلاتی آنها با یکدیگر.
- ۳ - افزایش بی سابقه حجم معاملات و وسعت بازار ها.
- ۴ - منعقد شدن قرارداد های تجارتی میان دولت هائی که هر کدام به یک واحد اقتصادی مبدل شده بودند.

احتیاج به فلزات - چون احتیاج به کالا ها زیاد شد، احتیاج زیادی هم به ضرب سکه پیدا کردند و از این جهت در دنبال فلزات گرانبها افتادند، و این امر یکی از عللی بود که اکتشافات جغرافیائی را به وجود آورد.

اروپائیان قبل از این که حدس بزنند که طلا و نقره در آن ور دریا پیدا می شود، شروع کردند به استخراج معادنی که در خود اروپا در عهد رومی ها استخراج می شد، ولی بعداً بدون استفاده گذاشته شده بود. به این طریق استخراج معادن طلا و نقره از اواسط قرن ۱۵ با حرارت زیاد شروع شد.

البته فقط فلزات قیمتی نبودند که برای احتیاجات مالی دولت ها در تجارت به کار می رفتند، بلکه فلزات معمولی هم که در جنگ مورد استعمال داشتند و مخصوصاً مس که در ایجاد توپخانه به کار می رفت مورد جست و جو بود و برای یافتن آن در زیر زمین اروپا را در همه جا کاویدند.

در آخر قرن ۱۵ و آغاز قرن ۱۶ احتیاج به افزایش حمل و نقل فلزات بیشتر از همه وقت حس شد و قدرت خرید پول به وجه خارق العاده ای بالا رفت، ولی بعد از آن که طلا و نقره آمریکا وارد اروپا شد، نرخ اجناس شدیداً ترقی کرد و عموماً سال ۱۵۲۴ را مبدأ این ترقی قرار می دهند.

تجارت اوراق بهادار - پیدایش اعتبار:

حکومت های قرن ۱۶ همان طور که گفتیم به سیستم مرکزیت نزدیک می شدند، ولی سیستم مالیات وصول کردن آنها هنوز همان سیستم فئودالی بود. این دولت ها در مواقعی که جنگی پیش می آمد، احتیاج فوری به پول پیدا می کردند و حال آن که عوائد آنها فقط با اقساط معین و در مواعد معین وصول می شد و این موضوع برای آنها تولید اشکال می کرد. از این جهت، برای این که بتوانند در هر موقعی که ضرورت ایجاب می نماید، از ثروتی که در آینده به آنها تعلق می گیرد، استفاده کنند، عوائد سلطنت و همچنین مالیات ها را پیش فروش می کردند و حتی گاهی مستغلات دولتی را به گرو می گذاشتند و خلاصه آن که به اعتبار متوسل می شدند.

به این طریق، یکی از مشخصات سرمایه داری، یعنی جدا شدن تجارت اوراق بهادار از تجارت کالا ها پیدا شد. اعتبار که تا آن زمان فقط یک وسیله تنظیم معاملات بود، به خودی خود به یک ارزش، به یک شیء مورد مبادله که قابل معامله و انتقال بود، مبدل گردید.

این تفکیک معامله اعتبار از معامله کالا در بازار ظاهر شد و مثلاً بازار های شهر لیون از زمان حکومت فرانسوای اول (۱۴۹۴-۱۵۴۷) در این جهت انحراف پیدا کرد.

این بازار ها در هر سال چهار مرتبه مرکز عمده مبادلات کالا ها قرار می گرفت و تجار ایتالیائی، سویسی، المانی و غیره در آن جا ها با تجار اسپانیائی معامله می کردند. اما در مدت ۱۵ روز که بازار ادامه داشت، خریداران و فروشندگان به هیچ وجه با کالا معامله انجام نمی دادند و بلکه معاملات آنها مربوط به خرید و فروش اوراق بهادار بود. به این طریق بازار ها کم مبدل شد به بورس و از این به بعد حواله و برات و امثال آنها رواج پیدا کرد.

تجارت پول روز به روز نسبت به تجارت مستقیم کالا افزایش یافت و بانکدار ها در همین موقع برای این که مبالغ بزرگی به دست آورده، در موقع خود بتوانند به شاهزادگان قرض بدهند و یا در معاملات ادویه و فلزات به کار ببرند، به سرمایه های اشخاص مختلف متوسل شدند و حتی به آن چه ما ذخیره و پس انداز می نامیم، دست طمع دراز کردند، بدین معنی که ذخیره های اشخاص را قرض گرفتند، منفعت ثابتی در مواعد معین به قرض دهنده می دادند. این پس انداز ها مخصوصاً از سال ۱۵۲۶ به وسیله یک نفر بانکدار المانی متداول شد. این شخص به جای این که در موقع قرض گرفتن فقط به اقوام و دوستان خود متوسل بشود، به همه کس متوسل شد و از عموم مردم خواست که ذخیره های خود شان را در مقابل سود معین به او قرض بدهند.

این شخص به وسیله همین قرض ها به احتکار های بزرگ دست زد و کوشید که تجارت چوب، شراب و گندم را در دست بگیرد، این شخص با مبارزه های زیادی، انحصار مس و جیوه و بعضی از معادن دیگر را تحصیل کرد و وقتی که در سال ۱۵۲۸ با سر و صدای زیاد ورشکست شد، تمام جیوه موجود را از قرار هر کنتال (صد کیلو گرام) ۸ فلورن (واحد پول) خریده بود تا به ۱۴ فلورن بفروشد و می گویند در این کار ۲۰۰۰۰۰ فلورن گذاشته بود که رقابت معادن اسپانیائی باعث شد یک ثلث آن را ضرر کند. شاهزادگان، کنت ها، نجباء، بورژوا ها و حتی بعضی از خدمتکاران و کلفت ها پول های خود شان را نزد این شخص گذاشته بودند و برای هر فلورن ۵ فلورن تنزیل می گرفتند، از این جا قیاس کنید که این شخص چه سود هنگفتی در معاملات خود داشته و عملیات او چقدر برای توده مصرف کنندگان گران تمام می شده است.

با این وجه در نظر بگیرید که ورشکستگی این شخص (پادشاه جیوه) چقدر در طبقات مختلفه جامعه المان ایجاد تزلزل کرد. این اولین بحران بزرگ اعتبار بود.

در اثر این قضایا نه فقط ثروت های بزرگی که در پنجاه سال پیش فکر آنها را نمی کردند پیدا شد، بلکه یک طبقه جدید از سرمایه دار ها به وجود آمد.

ادامه دارد